

بحران ساختاری جهان سرمایه داری (۱)

(من در مطلب پیشین «چشم انداز لغو بردگی-مزدی طبقه ی کارگر ایران» یاد آور شدم برآمد افق ضد بردگی-مزدی حول تشکل واحد طبقه کارگر در درون طبقه ی کارگر هر یک از کشورهای جهان سرمایه داری در طبقه ی کارگر ایران تاثیر خواهد داشت و برعکس پیدائی چنین افقی در طبقه ی کارگر ایران بر طبقات کارگر جهان.)

۱- برابر با نقد مارکس از سرمایه، فرایند تولید انباشت سرمایه/ارزش اضافه، به قرار ذیل شرح داده می شود:

پول اول ← کالا ← فرایند تولید ← کالای تولید شده ← پول دوم

یا، پول اول ← کالا ← پول دوم، پول دوم < افزونتر از پول اول

فرمول ساده ی بالا به این معنی است که، پول حاصل از تبدیل کالای تولید شده افزونتر از پولی است که به کالا تبدیل و وارد چرخه ی تولید شده بود.

سرمایه دار با کمیتی از سرمایه یا پولش (۲)، کمیت معینی از کالا، سرمایه ی ثابت شامل کارگاه، ساختمان، ماشین آلات، و مواد خام و نیمه خام، و کالای نیروی کار برده ی-مزدی، یا سرمایه ی متغیر را می خرد. سپس، او سرمایه ی ثابت و (۳) و هم سرمایه ی متغیر را وارد چرخه ی تولید می نماید. در پایان کمیت معینی از کالای دیگر را تولید می کند. اکنون، برای اینکه سرمایه دار ارزش اضافه، یا سرمایه ی سرمایه دار افزون شود، بایستی ارزش کالای تولید شده از ارزش کالای وارد شده در چرخه ی تولید افزونتر گردد.

اکنون سؤال این است که منشاء ارزش اضافه یا سود سرمایه دار کجاست؟ مارکس به ما نشان می دهد که سرمایه ی متغیر یا نیروی کار برده ی-مزدی مولد ارزش اضافه است. چون که، سرمایه ی ثابت، نه کمتر و نه بیشتر بسته به دوامش، یک جا، کل و یا جزء به جزء ارزش اش وارد کالا می گردد. در حالی که، زمان کاری که برده ی-مزدی صرف می کند، به دو بخش تقسیم می شود:

الف- یک پاره از زمان کار برابر با معادل دستمزد، تامین معیشت، برده ی-مزدی مصرف می شود.

ب- زمان کار جزء دوم را برده ی-مزدی مجانا برای سرمایه دار کار می کند. بدین ترتیب، مارکس رمز منشاء ارزش اضافه یا انباشت سرمایه را عیان می کند (۴)

۲- در مرحله ی بدوی تولید سرمایه داری، ترکیب سرمایه- سرمایه ی ثابت و سرمایه ی متغیر- پائین بوده و جزء سرمایه ی متغیر صرف شده در مزد برده ی-مزدی سرمایه ی عمده را تشکیل می دهد (۵)، بدین جهت فرایند تصاحب ارزش اضافه یا انباشت سرمایه بدون برخورد با مشکلی ادامه می یابد. ولی، بموازات رشد ترکیب سرمایه، نرخ رشد سرمایه ی ثابت بر نرخ رشد سرمایه ی متغیر پیشی می گیرد (۶)، به نتیجه، زمانی فرا می رسد که فرایند انباشت سرمایه، یا تولید ارزش اضافه متحقق نگردد، به سخن دیگر، سرمایه در بحران فرو رفته، و سرمایه دار مزه ی تلخ بحران را می چشد.

تاریخا، کشور انگلستان بمثابه منشاء پیدائی تولید اجتماعی سرمایه داری با اولین دور بحران سرمایه داری در سال ۱۸۲۵ روبرو گردید. از این سال به بعد، دوره های رونق و کساد فرایند تولید سرمایه داری تقریباً هر ده سال یک بار تکرار شد. این دوره های بروز بحران سرمایه داری از مرزهای کشور سرمایه داری فراتر نمی رفت، و هر بار طبقه ی سرمایه دار با سرریز کردن بحران سرمایه داری بردوش طبقه ی برده ی-مزدی دوره ی تازه ای از رونق اقتصادی را آغاز می کرد.

سپس، فرایند انباشت سرمایه در بین کشورهای سرمایه داری به حدی گسترش یافت که تقریباً از ربع چهارم قرن نوزدهم (۷) مرحله ی نوینی از توسعه ی سرمایه داری آغاز شد، که منجر به بوجود آمدن شرکت های انحصاری عظیم و موسسات مالی بزرگ-

اولیگارکی- و تصاحب مستعمرات و تقسیم جهان بین کشورهای امپریالیستی، و نهایتاً به وقوع جنگ جهانی اول انجامید. اما، نه کشتار وحشیانه ی جنگ جهانی اول و نه تقسیم جهان بین کشورهای امپریالیستی متخاصم تناقضات ذاتی سرمایه داری را حل نکردند. در بالا توضیح داده شد که رونق و کساد سرمایه داری دوره های تقریباً هر ده ساله را از سر می گذرانید، و همچنین بحران ها در مرزهای کشوری محاط می شدند. ولی، اکنون مشاهده می شد که کشتارهای هولناک و عواقب اقتصادی جنگ بین الملل اول، به عنوان یک ابزار وحشتناک جدیدی، برای برطرف کردن تنگناهای انباشت سرمایه مهندسی گردید. ولی، ۳۷ میلیون کشته و زخمی- ۱۶ میلیون کشته و ۲۱ میلیون زخمی-، جنگ جهانی اول را فجیع ترین کشتار انسان ها در تاریخ بشری تا آنروز ثبت کرد، با همه ی این ها، غلبه بر موانع انباشت سرمایه همچنان غیر قابل حل باقی ماند. در جمهوری ویمار آلمان، در سال ۱۹۲۳ (۸)، ارزش واحد پول (مارک آلمان) به یک میلیون میلیونیم ارزشش در سال ۱۹۱۳ سقوط کرد (۹). در پیامد سقوط بازار بورس نیویورک، در سال ۱۹۲۹، سوداگران سرمایه خود را از بالای آسمان خراش ها به پائین پرتاب و خودکشی کردند. در دهه ی ۱۹۳۰، چهار راه پیمائی نمادین گرسنگی، از سوی کارگران: راه پیمائی ملی بیکاران، اتحادیه ی کارگران بیکار کارگران سالمند از اسکاتلند، راه پیمائی اتحادیه ی ملی نابینایان و راه پیمائی کارگران از جرو (Jarrow)، به ترتیب از اسکاتلند و شمال انگلستان رهسپار لندن شدند (۱۰).

بدین ترتیب، ما متوجه می شویم که، از زمان پایان جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۸، تا فروخته شدن آتش جنگ فاجعه بار جهانی دوم، در سال ۱۹۳۹، فاصله ی بین دو جنگ، از یک سو، فرجه ای برای تسلیح نظامی و تجدید آرایش بین قدرت های سرمایه داری متخاصم و سربلند کردن تهدید ایدئولوژی ددمنش فاشیسم، به مثابه گونه ای از پاسخ به بحران سرمایه داری، از سوی دیگر گردید.

در خلال بین سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۹، در رهیابی پاسخ به عواقب اقتصادی و سیاسی بیکاری وسیع توده های کارگر، جان مینارد کینز (۱۱)، اقتصاددان انگلیسی، ظاهراً با چالش کردن تئوری بحران مارکس، چنین بحث میکرد که، در هنگام بحران، بخاطر اینکه سرمایه داران می ترسند سرمایه گذاری کنند موجب کمبود در حوزه ی عرضه می شوند. از اینرو، برای تحرک دادن به اقتصاد، او ضروری دانست که دولت با ایجاد پروژه های زیر ساخت اقتصادی کار ایجاد کرده و با بیکاری مباره کند. بموازات انگلستان، سرمایه داری آمریکا نیز با اتخاذ دکترین کینز اقدام به پیاده کردن دولت رفاه، در سال های ۱۹۳۶-۱۹۳۳، تحت عنوان قرار داد جدید (New Deal) نمود، سپس کشورهای دیگر نیز پروژه هائی برای ایجاد کار معمول کردند. ولی، این نه صرفاً دخالت بخش دولتی یا کاربرد تئوری کینز، بلکه آغاز جنگ جهانی دوم بود که استخدام کامل را متحقق کرد.

اگر، جنگ جهانی اول تلفات انسانی هولناکی را موجب شد، در جنگ جهانی دوم نه تنها دوبرابر جنگ جهانی اول انسان به هلاکت رسیدند، بلکه، ویرانی های وحشتناکی بر ساختارهای زیربنائی دول متخاصم وارد گردید، یا به سخن دیگر، سرمایه ی ثابت در مقیاس باورنکردنی از بین رفتند. به عنوان قدرت اقتصادی مسلط جهان، امپریالیسم آمریکا با دادن اعتبار نیاز های مالی دول هم پیمانانش را فراهم کرد؛ در ضمن، بخاطر دور بودن از صحنه های جنگ، ساختار زیر بنائی آمریکا آسیب ندید. در پایان جنگ جهانی دوم، به غیر از آمریکا، هم به کشورهای فاتح و هم شکست خورده خسارات اقتصادی سنگینی وارد شده بود، و شدیداً برای باز سازی اقتصاد در هم کوبیده شان به سرمایه های آمریکائی نیاز داشتند. در این کشورها، با دخالت دولت باز سازی اقتصادی و پیاده شدن دولت رفاه دوره ی رونق اقتصادی پسا-جنگ بین الملل دوم را فراهم کرد. از این گذشته، موج استقلال کشورهای مستعمره از کشورهای امپریالیستی و توسعه ی این کشورها نیز به سهم خود به رونق اقتصادی دوره ی پسا-جنگ کمک کرد (۱۲).

گرچه، سرمایه داری آمریکا در موقعیت صادر کننده ی سرمایه قرار گرفت، و کشورهای سرمایه داری دیگر به موقعیت دون وام گیره افتادند. ولی ترکیب فوق العاده زیاد سرمایه، از یک سو، و تجاوزات نظامی پسا-جنگ بین الملل دوم، بویژه جنگ های کره و ویتنام حجم عظیمی از سرمایه های آمریکا را هز داد؛ از طرف دیگر، کشورهای سرمایه داری آلمان و ژاپن، که اقتصادشان بواسطه ی جنگ شدیداً صدمه دیده و ترکیب سرمایه شان کاهش کرده بود از ظرفیت رشد قابل ملاحظه ای برخوردار شدند، هر دو کشور آلمان و ژاپن برای پیشی جستن از سرمایه داری آمریکا به فرصتی طلایی دست یافتند.

۳- مارکس واحد کار اجتماعاً ضروری را به عنوان معیار ارزش یا سنجش ارزش مبادله‌ی کالاها تعریف کرد. براین مبنا، هر واحدی از اسکناس مقدار معینی از کار یا معادل وزنی از طلا را نمایندگی کرد. پیش از پایان جنگ جهانی دوم، برای دول متفقین، در سال ۱۹۴۴، آشکار شده بود که در جنگ پیروز خواهند شد، آنها در «برتن وودز، Bretton Woods» آمریکا کنفرانسی تشکیل دادند. در بین یک مجموعه از تصمیماتی که کنفرانس اتخاذ کرد، دلار نیز به عنوان ارز ذخیره‌ی بین‌المللی به رسمیت شناخته شد، و با اعمال محدودیت‌های جزئی موقعیت طلا به عنوان سنجش یا استاندارد ارزش پول کاغذی محفوظ ماند. صدور هنگفت سرمایه، هزینه‌های عظیم جنگ‌های آسیای جنوب شرقی و مخارج نجومی صنایع جنگی و توسعه‌ی نظامی جهانی سرمایه‌داری آمریکا نیاز به چاپ حجم کلانی از اسکناس داشت، مجموعه‌ی این عوامل موجب شدند تا ارزش اسکناس دلار، که تا آن برهه برپایه‌ی تعریف مارکسی ارزش به استاندارد طلا چفت شده بود، شدیداً دچار اختلال گردد؛ و «پدیده‌ی پول کاغذی فیات»، پول کاغذی که ارزشش از معیار واقعی اندازه‌گیری، یا رابطه‌اش با معیار طلا، گسسته بود، پدیدار شود. بزودی، آقای ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا رسماً به وابستگی دلار با طلا را در سال ۱۹۷۱ پایان داد. این رویکرد افول قدرت اقتصادی سرمایه‌داری آمریکا و سرآغاز برچیده شدن دول رفاه، یا ازوجهه افتادن دکترین جان مینراد کینز گردید. بالاخره، بحران اقتصادی در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ گریبان سرمایه‌داری‌های آمریکا و انگلستان را فراگرفت.

همانطوری که در قسمت اول مقاله بحث شد، در فرایند تولید سرمایه‌داری ارزش کالاهای تولیدی باید از ارزش کالاها، یعنی ارزش مجموع سرمایه‌ی ثابت و متغیر، که وارد فرایند تولید شده بودند، ارزش بیشتری کسب کند تا سرمایه سود یا ارزش اضافه تولید کند. از اینرو، رخداد بحران سرمایه‌داری در سرمایه‌داری‌های آمریکا و انگلستان، در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰، به این معنا بود که فرایند تولید اجتماعی سرمایه با معضل تولید ارزش اضافه / انباشت سرمایه روبرو شده است. اکنون، در فقدان ارائه‌ی بدیل کارگری به بحران سرمایه‌داری، یعنی فرارفتن از روابط بردگی-مزدی سرمایه‌داری، برای برون رفت از بحران سرمایه‌داری دو بدیل سرمایه‌داری وجود داشت:

- عقلانی کردن فرایند تولید سرمایه‌داری، یعنی، وارد کردن تکنولوژی پیشرفته‌تر، کاستن از نیروی کار و پائین آوردن دستمزد کارگران، به سخن دیگر، بارآوری کار را آن‌چنان افزایش داد که سرمایه‌داری آمریکا و انگلستان با کار ارزان در کشورهای در حال توسعه رقابت کرده تا کالاهای مصرفی طبقات کارگرا خود تولید کنند. ولی، امکان چنان حملاتی به سطح کار و معیشت طبقات کارگر دو کشور عملی نبود.

- در پی تصمیم ریچارد نیکسون، در سال ۱۹۷۱، مبنی بر خروج از استاندارد طلا، سال بعد، رئیس‌جمهور آمریکا از چین دیدار کرد. این رویداد نه تنها منجر به کاهش تنش‌های سیاسی بین دو کشور گردید، بلکه، مهمتر از این، راه را برای توافقات گسترده‌ی اقتصادی باز کرد. اکنون آنچه می‌رفت اتفاق بیفتد این بود که سرمایه‌داری آمریکا سرمایه‌داری، ولی از داشتن کار ارزان محروم بود، در مقابل، چین سرمایه‌داری نداشت، ولی در عوض از ذخیره‌ی کار ارزان کلانی بهره‌مند بود. شرایط برای یک وصلت دیالکتیک اقتصادی خیره‌کننده در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ فراهم گردید.

بدین ترتیب با انتقال از اقتصاد مختلط به اقتصاد لیبرالیسم نو- مکانیسم نیروهای بازار افسار گسیخته- بخش قابل ملاحظه‌ای از صنایع تولیدی آمریکا و انگلستان برچیده شدند و به حوزه‌های کار ارزان، بویژه چین، صادر شدند. هر دو کشور سرمایه‌داری آمریکا و انگلستان قوانینی برای شل کردن کارکرد موسسات بانکی تصویب نموده، و شرایط فرصت‌های افسانه‌ای برای سوداگری و کلاه برداری موسسات مالی را زمینه‌ساز شدند. از اینرو، هر دو کشور سرمایه‌داری از حوزه‌ی غالب تولید صنعتی به حوزه‌ی فراگیر خدماتی تغییر ریل دادند، یا به سخن دیگر غالب نیروی کار در حوزه‌ی خدمات اشتغال یافتند.

مارکس در تحلیل سرمایه‌ی می‌گوید: در مراحل پیشین توسعه‌ی سرمایه‌داری، ظهور بخش مالی، بانک‌ها، از طریق دادن اعتبار به سرمایه‌داران ایزاری برای سرعت دادن به چرخه تولید سرمایه‌داری کردند (13). توضیح اینکه سرمایه‌دار با اخذ اعتبار بانکی می‌توانست به فرایند سرمایه‌گذاری شتاب دهد (۱۴). همچنین، مارکس توضیح می‌دهد که، بانکدار در قبال

این نقش اش در خدمت سرمایه جزئی از ارزش اضافه/سود سرمایه دار را در شکل درآمد دریافت می کرد (۱۵). به سخن دیگر آنچه بانکدار از سرمایه دار کسب می کرد ارزش اضافه/سود نبود؛ مگر اینکه بخش مالی در نقش سرمایه دار عمل کرده و قسمتی از دارایی اش را در فرایند تولید سرمایه گذاری می کرد. بدین لحاظ، برابر با تحلیل مارکس، دریافت بهره ی اعتبار بانکی، یا موسسه ی مالی، تابعی از نرخ سود سرمایه دار بود. بهر رو، زمانی نه گذشت که بانک ها فعالیت شان را گسترش داده و وارد فعالیت های سوداگری و کلاه برداری شدند. «طرح پانزی، Panzy Scheme» که با سرزدن بحران جهان سرمایه داری در سال ۲۰۰۸ ظاهراً ابداع شد، سابقه اش به قرن ۱۹ برمی گردد (۱۶).

هر دو سرمایه داری های آمریکا و انگلستان با خوشحالی تصور کردند، که هم از شر صنایع تولیدی زیانده و هم از روحیه ی مبارزه جوئی کارگران صنعتی خلاص شدند، و از راه وارد کردن کالاهای مصرفی ارزان قیمت به سطح زندگی طبقات این کشورها کمک کردند. خلاصه کلام، هر دو بخش های مالی و خدمات عمومی وسیعاً گسترش یافتند؛ و این توهم بوجود آمد که سرمایه داری برای ابد به رونقش ادامه خواهد داد. عجیب نیست که میلتن فریدمن، که بیشتر در طرفداری از لیبرالیسم اقتصادی کتاب نوشته بود، به اخذ جایزه ی نوبل نائل شد. با این وصف، از زمان اتخاذ اکسیر لیبرالیسم نو اقتصادی سرمایه داری مدام از چاله ای به چاله ی دیگر فرو افتاد:

الف- بازار بورس آمریکا در سال ۱۹۸۷ سقوط کرد

ب- ترکیب حساب دام کام، یا اینترنت و تکنولوژی اطلاعات، ترکیب حساب سوداگری در سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۷

• سقوط بازار بورس انگلستان در سال ۱۹۸۷

• ت- بحران مسکن سرمایه داری انگلستان در سال ۱۹۹۲.

• ث- بحران سرمایه داری کشورهای آسیای در نماد بحران مالی، دوره ای بود که بحران سرمایه داری بیشتر کشورهای آسیای شرقی را درکامش فروبرد. این بحران در جولای سال ۱۹۹۷ آغاز شد و بواسطه ی احتمال سرایت اش به بحران مالی عمومی موجب ترس از ذوب شدن اقتصاد جهانی گردید.

• - بحران سرمایه داری آرژانتین در فاصله ی سالهای ۲۰۰۲-۱۹۹۸.

باید این را نیز تاکید کرد که، اتخاذ دکترین لیبرالیسم اقتصادی در سال ۱۹۸۰، هرگز موجب کنار زدن تجاوزات نظامی و سیاست های توسعه طلبانه و تسخیر سرزمین های دیگر نگردید، بلکه این سیاست های تجاوزکارانه جزئی از کارکرد مکانیزم بازار آزاد را تشکیل دادند، تا اینکه، سرمایه داری، در سال ۲۰۰۸، در چاه ویل بحران ساختاری/پیوسته فرو رفت. وقتی، اولین نشانه های بحران بیرون زد، دو گرایش اقتصاد بورژوائی وارد یک نبرد نظری با همدیگر شدند. اقتصاددانانی از گرایش لیبرالیسم نو اقتصادی، یا مکانیسم بازار، به مصداق گفته ی مارگارت تاچر راست افراطی نخست وزیر اسبق انگلستان: وقتی کارخانه ای ضرر می دهد عقل سلیم به شما می گوید باید درش را بست، استدلال کردند که موسسات مالی بحران زده را باید ورشکست اعلام کرد. به این سبب، وقتی «بانک بین المللی برادران لیمن» ورشکست اعلام شد، به نظر رسید حامیان مکانیزم بازار آزاد به ضرر گرایش طرفدار دخالت دولت بحث و جدل را بردند. ولی بعد از مشورت اش با الیگارشلی مالی پشت در های بسته، «آقای پول هنسن» وزیر خزانه داری آمریکا شتابان راهی کنگره شد تا سند درخواست های باورنکردنی الیگارشلی مالی را به کنگره ی آمریکا ارائه دهد. ولی، این سند موجب تظاهرات خودجوش معترضین در جلو «والت استریت، یا بورس نیورک» گردید. از اینرو، هنری پلسن وادار شد که در متن سند تعدیلاتی وارد کرده تا رضایت کنگره را جلب کند. ولی، بهر حال معلوم گردید که ابعاد باخت قماربازی بانک ها چنان ارقام نجومی را تشکیل می دهند که دنبال کردن نمونه ی «بانک بین المللی برادران لیمن»، یا سرفروود کردن طرفداران سینه چاک مکانیزم بازار آزاد پایه های مالی جهان را فرو خواهد ریخت. به نتیجه، دیکتاتوری نیروهای مکانیزم بازار آزاد برای تنظیم کارکرد سرمایه با خواری بدور انداخته شد، و یک بار دیگر دخالت دولت یا دکترین کینز الزام آور گردید. پیش از ادامه ی مطلب جا دارد به

این نکته اشاره کرد که خوب بود آقای دکتر میلتن فریدمن اقتصاددان آمریکا پیش از درگذشت اش در سال ۲۰۱۲، از اینکه دکترین اقتصادی نیولیبیرالیسم اش بی اعتبار گردیده بود، برای اعاده ی حیثیت از خود جایزه ی نوبلش را پس می داد

یک نگاه گذرا به نمودها ی بحران ساختاری جهان سرمایه داری

✓ اگر فردی پول چاپ کند، به عنوان مجرم تحت تعقیب قانونی قرار گرفته و به مجازات سنگین محکوم خواهد شد. ولی، آمریکا، ژاپن و انگلستان بیش از ۴ تریلیون دلار اسکناس چاپ کرده اند، و آمریکا به چاپ اسکناس همچنان ادامه می دهد؛ آخرین بسته ی چاپ اسکناس از سال ۲۰۱۳ شروع گردید و هنوز هر ماه ۸۵ میلیارد دلار اسکناس چاپ می شود. از دسامبر ۲۰۱۳ قرار شد هر ماه ۱۰ میلیارد دلار کمتر اسکناس چاپ شود. جالب است که چاپ پول تحت واژگان مسخره ی «تسهیلات چندی، Quantitative easing» و «خرید دارائی ها از طرف خزانه داری» نامگذاری شدند.

✓ کشورهای سرمایه داری مبلغ ۶۰ تریلیون دلار بدهی به بار آورده اند.

آمار بدهی های کشورهای آمریکا، ژاپن، انگلستان، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، یونان، پرتغال و ایرلند به ترتیب عبارتند از:

US	Japan	UK	Italy	France
\$17.2 trillion-2013	\$13.7t- 2012	\$ 2t-2013	\$ 2.6t,2013	\$2.32 t-2013
Spain	Greece	Portugal	Ireland	
\$ 1.15t,2013	\$470billion,2012	\$ 263b,2013	\$ 247 b,2013	

etc. Data-1

آمار شماره ۱

به عنوان نمونه، سرمایه داری آمریکا، در سال ۲۰۱۳، با 16/4 تریلیون دلار بدهی ملی، مبلغ ۴۱۳ میلیارد دلار و سرمایه داری یونان، در سال ۲۰۱۲، بابت بهره ی بدهی ملی مبلغ ۲۸ میلیارد دلار به وام دهندگان پرداخت کرده اند.

گرچه، دول سرمایه داری مقروض از سال ۲۰۰۸ به بعد اقساط بدهی هایشان را پرداخت می کنند، مع الوصف بدهی های ملی گرایش به افزایش دارند تا فروکشیدن. این به چه معناست؟ حتی اگر خوش بینانه نگریده شود سال های طول خواهد کشید تا بدهی ها تادیه شوند.

✓ یک مبلغ باورنکردنی ۷۰۰ تریلیون دلار معاملات «دریویتیو»- نوعی ابزار مالی برای داد و ستد، با پشتوانه ی اعتبارات دیگر معامله شده اند. در حالیکه، کل تولید ناخالص ملی دنیا برابر با ۶۰ تریلیون دلار برآورد شده است. اگر هر جزئی از پشتوانه ی اعتباری «دریویتیو»ها ورشکسته گردد، یک زلزله ی مهیب اقتصادی، بس هولناک تر از بحران مالی ۲۰۰۸ جهان سرمایه داری را خواهد لرزاند.

✓ -آمار بازار بورس ها بیشتر نمایانگر معاملات سوداگری است تا معرف تولید ارزش اضافه ی واقعی در بخش تولید. جالب است به این نکته اشاره کرد که واقعیات زمخت بحران سال ۲۰۰۸، اقتصاددانان بورژوائی را واداد داشت از واژه ی «تولید واقعی» سخن گویند- تائید غیر مستقیم تعریف مارکس از ارزش که پایه و بن ارزش کالا را «کار اجتماعا لازم» تشکیل می دهد، نه بالا رفتن ارزش سهام بورس بواسطه ی سوداگری.

✓ -گرچه هر دو بخش صنعتی و خدمات کالاهای بس متنوعی به بازار عرضه می کنند، ولی کارگران با قدرت خرید نازلشان مجبور می شوند اقلام مصرفی هر دو بخش تولیدی و خدماتی را با قرض و نسیه خریداری کنند. برای نمونه، مردم انگلستان ۱/۹۲ تریلیون دلار قرض بالا آورده اند.

✓ - برای سرپا نگهداشتن بانک های ورشکسته، خزانه داری آمریکا اسکناس چاپ کرد و با بهره ی ۰/۵، درصد، یا تقریبا مجانی در اختیار بانک ها قرار داد. ولی، عموما بانک ها اکراه دارند و ام در اختیار بخش تولیدی بگذارند، به این دلیل ساده که بانک ها بهره ی مناسب کسب نخواهند کرد (۱۷). در عوض، بانک ها ترجیح داده اند پول باد آورده را در بازارهای بورس و مسکن سوداگری کرده و زمینه ی دور جدیدی از ترکیدن حباب مالی را فراهم کنند. از این گذشته، جزئی از اسکناس های چاپ شده، به عنوان پول داغ به کشورهای توسعه یافته سرازیر شده و به پدیدار شدن بحران در این کشورها شتاب داده است (۱۸). در حالیکه که وام تقریبا ۰/۰ درصد به نفع بانک ها و موسسات مالی تمام شده است، در همان حال، بخش های دیگر اقتصادی، فی المثل، بخش پس انداز بازنده شده است.

✓ - گرچه، اکنون بیش از شش سال از انفجار بحران ساختاری سرمایه در سال ۲۰۰۸، می گذرد و علیرغم یورش بیوقفه بر سطح کار و زندگی طبقات کارگر جهان (۱۹) هیچ روشنائی در آخر تونل رویت نمی شود، به سخن دیگر هیچ اقتصاددانی طرح روشنی برای برون رفت از بحران ارائه نداده است. سرمایه داری با مشکل انباشت سرمایه/ تولید ارزش اضافه مواجه شده است.

✓ - سازش اتحادیه های کارگری و رنگین کمان احزاب سیاسی دست سرمایه داری را برای حمله به سطح کار و زیست طبقات کارگر جهان باز گذاشته اند. از این رو، سرمایه دای توانسته است ده ها میلیون کارگر را بیکار و دستمزد ها را کاهش دهد، با تغییر قوانین کار، استخدام های موقت و استخدام «صفر ساعت» معادل سفید امضاء سرمایه داری ایران و استخدام نیمه وقت با دستمزد های زیر خط فقر را جانشین قرارداد های دائمی یا امنیت شغلی کرده، سن بازنشستگی را بالا برده، به حقوق بازنشستگی حمله کرده، فقر و بی مسکنی و غیره را افزایش داده است. مع الوصف، با ملاحظه ی کوه عظیم بدهی ها، علیرغم وسعت و توحش حملات علیه طبقات کارگر جهان، هنوز طلسم بحران نشکسته است. علیرغم بدهی های ملی کلان، هنوز کشورهای مقروض مجبورند برای تامین کسری بودجه ها وام گرفته، و مبالغ کلانی بابت بهره ی وام ها به وام دهندگان به پردازند. برای نمونه، وام ملی سرمایه داری آمریکا در سال ۲۰۱۲ برابر با ۱۶/۴ تریلیون دلار ثبت شده بود و اکنون بدهی ملی به ۱۷/۲ تریلیون دلار افزایش یافته است. همچنانکه در بالا گفته شد سرمایه داری آمریکا در سال ۲۰۱۳، بابت بهره ی وام ملی مبلغ ۴۱۳ میلیارد دلار به وام دهندگان پرداخت کرد. فرض کنید بحران جاری تشدید نیابد، باز فرض کنید بدهی ملی سرمایه داری آمریکا افزایش نیابد، دوباره فرض کنید سرمایه داری آمریکا سالانه دوبرابر مبلغ پرداخت وام سود تولید کند، تا هر سال علاوه بر پرداخت بهره ی وام ها مبلغ ۴۱۳ میلیارد دلار از بدهی سرمایه داری آمریکا کسر شود، سرمایه داری آمریکا تقریبا به ۴٪ رشد اقتصادی در سال نیاز دارد. تازه، با این فرض ها چندین دهه طول خواهد کشید تا سرمایه داری آمریکا بدهی ملی اش را تادیه کند. اما، همچنان که در بالا نشان داده شد با ترکیب بالای سرمایه داری آمریکا حدود ۴٪ رشد اقتصادی هرگز تحقق پذیر نیست. البته، این مثال به مورد سرمایه داری آمریکا ختم نمی شود، ژاپن ۲/۳ برابر تولید ناخالص ملی بدهی دارد و غیره.

✓ - دول سرمایه داری با دستکاری آمار بیکاران را کاهش داده، و شغل هائی که ایجاد شده اند اکثرا موقت و نیمه وقت با دستمزدهای بس پائین اند. از اینرو، اینگونه شغل ها، حتی اگر مالیات به خزانه داری به پردازند و جوهی ناچیز بوده و از طرف دیگر این شاغلین چنان درآمدی ندارند تا به موتور بازار خرید کمک کنند. از اینرو، ایجاد شغل کنشی یک بعدی، یا به سخن دیگر کاهش ظاهری در صد بیکاری است.

✓ - تبلیغات گسترده برای اغوای مردم به خریدهای کریسمس- بخش قابل ملاحظه از طریق وام و نسیه- و احیانا نرخ مساعد فروش کالا ها به عنوان شاخصی از نرخ رشد اقتصاد سرمایه داری وامانده تعریف شده و سرمایه داری این توفیق را با سر و صدا تبلیغ می کند!

✓ - پایه و اساس نیاز انباشت سرمایه موجد بروز جنگ ها، کشتار و ویرانی است. از بدو شروع بحران ساختاری سرمایه داری در سال ۲۰۰۸، دنیای سرمایه داری مصون از تجاوزات، جنگ ها و خونریزی نبوده است. در آفریقا، آسیا و حتی اروپا با

دخالت دول امپریالیستی و شرکاء همپایشان کشتار، ویرانگری همچنان ادامه دارد. دولت «شینجو ابی»، تقریباً سه ربع قرن بعد از پایان جنگ جهانی دوم، با وارد کردن تفسیر در قانون اساسی صلحجویانه، پاسیفیستی، موانع قانونی دخالت نظامی ژاپن در خارج از کشور را برطرف کرد. بموازات این چرخش به سیاست های میلیتاریستی و تشدید فضای وطن پرستی، شوینسم، اخیراً، «شینجو ابی» نخست وزیر دست راستی ژاپن با دیدار از آرامگاه سران جنایتکار ژاپن در جنگ بین الملل دوم از آنها اعاده ی حیثیت نمود. حتی آمریکا متحد نزدیک ژاپن از این اقدام «شینجو ابی» ابراز ناخشنودی کرد. گرچه ریکارانہ. خصومت ژاپن و چین هر روز بعد تازی ای بخود می گیرد و غیره. حکومت روسیه تحت رهبری ولادیمیر پوتین تلاش دارد دوباره قدرت و نفوذ جهانی شوروی-سابق را با گسترش اتحادیه ی «روسیه-آسیا، Euro-Asia» بازگرداند. چنین افقی منشاء جنگ اوکراین و بویژه وخامت روابط آمریکا و روسیه گردیده است.

تأثیرات بحران ساختاری جهان سرمایه داری را می توان به وضوح در سوخت و ساز ساختار سیاسی نیز مشاهده کرد. احزاب سنتی سرمایه داری، مشهور به جریانات سیاسی اصلی، محافظه کار، لیبرال و سوسیال دموکرات تفاوتشان در اسم باقی مانده تا در برنامه ها و دیدگاه های سیاسی شان. این احزاب از راست و چپ مرکز به سمت مرکز حرکت کرده اند. به این دلیل، هیچ یک از سه جریانات سیاسی عمده ی سرمایه داری راه کار رادیکالی برای برون رفت از بحران ساختاری جهان سرمایه داری ندارند. از اینرو، ناتوانی احزاب سنتی زمینه ساز رشد احزاب راست افراطی و فاشیست در گستره ی جهان سرمایه داری گردیده است. کسب آراء چشم گیر احزاب راست افراطی و فاشیست در انتخابات اخیر پارلمان اروپا دلیلی بر این مدعاست. جا دارد ذکر کرد که در پایان جنگ جهانی دوم متفقین دادگاهی بنام دادگاه نورنبرگ را در تاریخ ۲۰ نوامبر تشکیل دادند. دادگاه سران آلمان نازی را محاکمه کرد و فاشیسم را بمثابه یک ایدئولوژی ضد دموکراتیک تعریف و غیر قانونی اعلام کرد. ولی، امروز جهان سرمایه داری عوض شده است و دول سرمایه داری و احزاب بورژوائی و رفرمیسم با گرایشات راست افراطی و فاشیست مماشات می کنند تا علیه شان افشاگری و مبارزه کنند.

جمع بندی

- ما در بالا شرح دادیم که در مراحل اولیه ی تولید سرمایه داری، سرمایه ی متغیر، یا دستمزد یا وسیله ی معاش برده ی-مزدی، بخش غالب ترکیب سرمایه را تشکیل می داد. مشابه این استنتاج، در پایان جنگ جهانی دوم، بواسطه ی ویرانی های هولناک جنگ ترکیب سرمایه ی اجتماعی، یا به سخن دیگر سرمایه ی ثابت شدیداً کاهش یافت، به نتیجه، زمینه برای نرخ های رشد بالا، یا انباشت سرمایه فراهم گردید (۲۰). ولی با افزایش ترکیب سرمایه ی اجتماعی، همچنانکه آمار 1 و 2 و منحنی های ۱ و ۲ در پائین نشان می دهند، نرخ رشد افت کرد.

آمارهای شماره ۱ و ۲، نرخ رشد نزولی ژاپن بین سال های ۱۹۵۶-۲۰۰۵، و آلمان بین سالهای ۱۹۵۱-۲۰۰۸ را نشان می دهند.

Post-war Development of Japan's Economy

1956-60	1961-65	1966-70	1971-75	1976-80	1981-85	1986-90	1991-95	1996-2000	2001-2005
8.8	9.2	11.1	4.5	4.4	3.3	4.9	1.5	1.0	1.5

Data-1

Rate of growth of economy for Germany and European Union

Germany 1951-1960 1961-1973 1974-1991 1992-1998 1999-2008

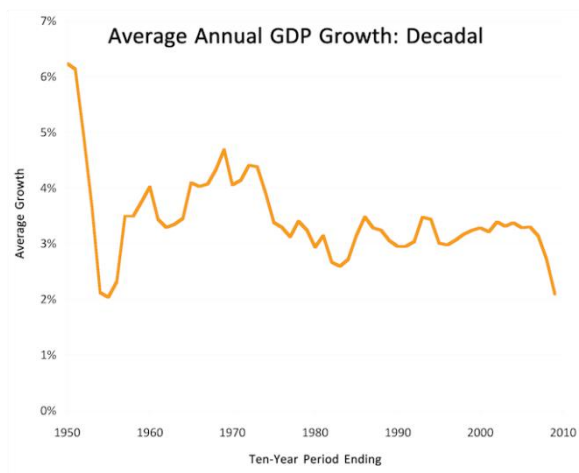
8.% 4.5 2.3 1.3 1.5

European - 4.9 2.3 2.0 2.2

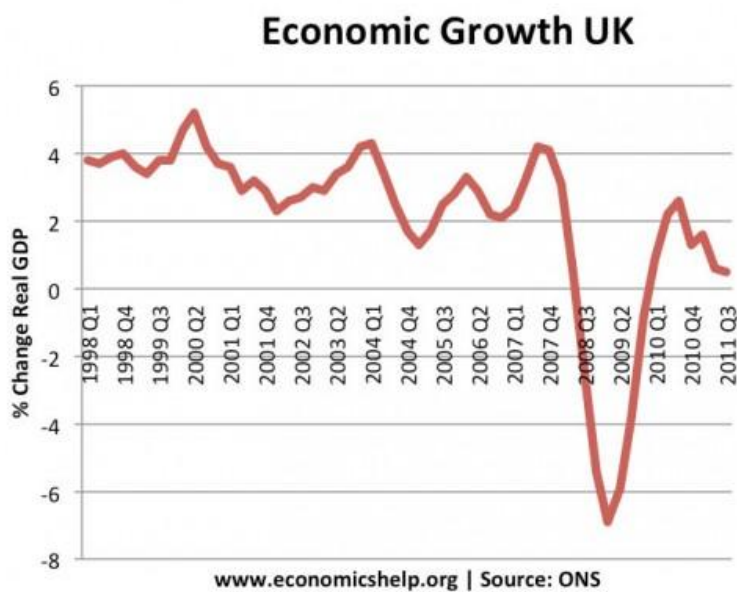
Data-2

منحنی رشد نزولی متوسط تولید ناخالص داخلی آمریکا بین سالهای ۱۹۵۰-۲۰۱۰

Figure-1



منحنی ۱، نرخ رشد آمریکا بین سال ۱۹۹۸ تا ربع سوم ۲۰۱۱



منحنی ۲، تنزل نرخ رشد انگلستان از سال ۱۹۹۸ تا سال ۲۰۱۱

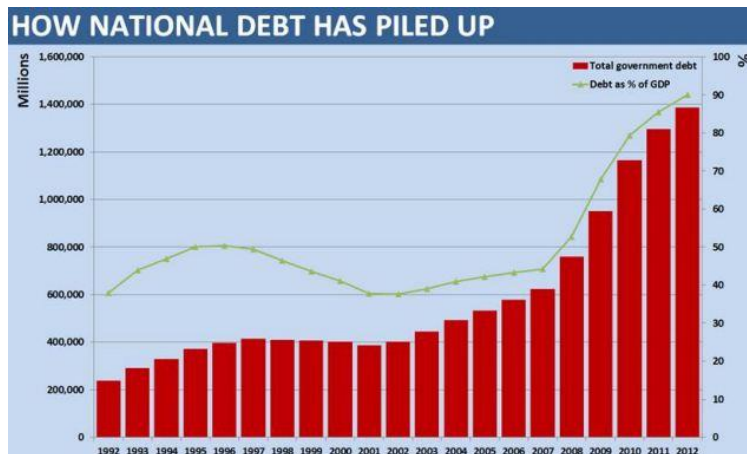
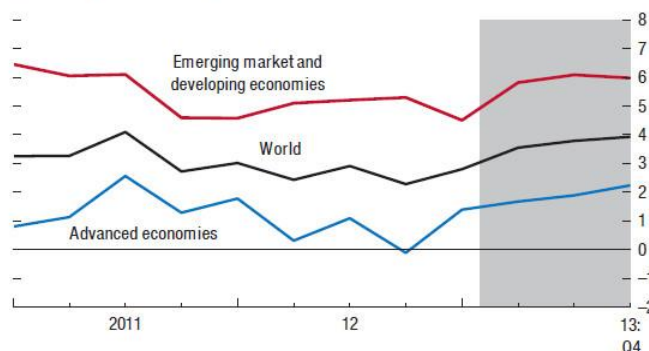


Figure-3, US debt as % of GDP and \$ millions

منحنی ۳- افزایش بدهی ملی آمریکا به نسبت در صد تولید ناخالص داخلی، واحد بر حسب میلیون دلار

Figure 1. Global GDP Growth
(Percent; quarter over quarter, annualized)



Source: IMF staff estimates.

Figure-4, GDP growth for emerging and developing countries, world and advanced economies

منحنی ۴- رشد تولید ناخالص داخلی، به ترتیب: رنگ قرمز شامل کشورهای در حال صعود به موقعیت کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه یابنده، رنگ مشکی تولید ناخالص داخلی جهان و رنگ آبی نشانگر کشورهای توسعه یافته

• آنچه در سال ۲۰۰۸ رویداد بحران ساختاری جهانی سرمایه داری بود، و نه بحرانی مشابه بحران های دوره ای پیشین. باید تاکید کرد که، حتی بحران سال های بین دو جنگ جهانی اول و دوم، گرچه طولانی بود، ولی، در حقیقت، نه بحرانی پیوسته در فاصله ی بین دو جنگ، بلکه بحرانی یک در میان بود. وقتی که بازار بورس نیویورک، در سال ۱۹۲۹، سقوط کرد و در پیامد آن سرمایه داری آمریکا در بحران فرو رفت، جمهوری ویمار آلمان درجه ای از رشد را تجربه کرد. از این گذشته، هم چشم انداز بالقوه ی توسعه ی سرمایه داری کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در آینده وجود داشت و هم هیچ ابائی از توسل به جنگی ویرانگر برای کاهش ترکیب سرمایه از طرف دول امپریالیستی. ولی، اکنون سرمایه داری جهانی بسادگی اقبال گذشته را ندارد.

همچنانکه آمار و منحنی های بالا نشان می دهند، در پسامد جنگ بین الملل دوم، بواسطه ی ترکیب سرمایه ی پائین کشورهای توسعه یافته نرخ های رشد بالا را تجربه کردند. سپس با افزایش ترکیب سرمایه نرخ های رشد کاهش یافتند. سرمایه داری از چاله ی بحرانی به چاله ی بحرانی دیگر در غلطید تا بحران ۲۰۰۸ اتفاق افتاد. اکنون نزدیک به هفت سال بعد از رخداد

بحران سرمایه داری در سال ۲۰۰۸، علیرغم یورش به سطح معیشت و شرائط کار طبقات جهان هیچ نشانی از برون رفت از بحران وجود ندارد. من در بالا نشان دادم که با فرض اگر ها، چندین ده سال طول خواهد کشید تا سرمایه داری آمریکا بار سنگین بدهی ملی را زمین بگذارد. بالاخره شاهدیم هیچ رابطه ای منطقی بین رشد باورنکردنی شاخص های بازار بورس- محصول سوداگری سرمایه داری کازینویی- و نرخ رشد ناخالص داخلی وجود ندارد.

آمار شماره ی ۳، شاخص های بورس نیویورک در اکتبر ۲۰۰۷ پیش از رخداد بحران و سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴

4 October 2007	Dow Jones Stock Market	14,164.43 units
5 March 2009	//	6,594.44 //
11 March 2014	//	16418.8 //

Data-۳

برابر با آمار شماره ی ۳ در خلال چهار سال گذشته شاخص «داوجونز ۵۰۰» بورس نیویورک بطور باورنکردنی تقریباً ۲۵۰٪ رشد داشته است، یا سالانه بیش از ۶۰٪، حال آنکه مطابق مرکز ممیزی آمریکا ظاهراً رشد ناخالص ملی % ۲/۲ بوده است؛ به سخن دیگر نرخ رشد ارزش بورس بازار نیویورک بیش از ۱۰۰٪ برابر نرخ رشد تولید ناخالص ملی است. آیا تفاوت کلان بین مقادیر دو رشد حیرت انگیز نیست؟ بازار بورس آمریکا به روشنی حساب سوداگری را نشان می دهد تا بازتاب ارزش تولید واقعی، یا تولید ارزش اضافه در معنای مارکسی را.

US debt increase from 2009 to 2014

2009	2010	2011	2012	2014
\$11.9trillion	\$ 13.56t	\$14.79t	\$16.4t	\$ 17.2t

Data-۴

آمار شماره ی ۴ ، افزایش بدهی سرمایه داری آمریکا از سال ۲۰۰۹ تا سال ۲۰۱۴

Debts of

US	Japan	UK	Italy	France
\$16.4 trillion-2013	\$13.7t- 2012	\$ 2t-2013	\$ 2.6t,2013	\$2.32 t, 2013
Spain	Greece	Portugal	Ireland	
\$ 1.15T,2013	\$0.470T,2012	\$0.263T,2013	\$0.247T,2013	

Data-۵

آمار شماره ی ۵، بدهی کشورهای آمریکا، ژاپن، انگلستان، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، یونان، پرتغال و ایرلند را در سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ نشان می دهد.

▪ - با ملاحظه ی کوه بدهی ها و برابر با بازپرداخت بهره ی وام ها، هیچ روزنه ای برای تادیبه ی بدهی های نجومی کشورهای سرمایه داری مدیون وجود ندارد. بویژه دور جدیدی از تشدید بحران های جاری و بروز بحران در کشورهای سرمایه داری در حال توسعه یافتگی نظیر چین را باید انتظار داشت.

- - در پیامد بحران سرمایه داری، در سال ۲۰۰۸، کشورهای در حال عروج به موقعیت توسعه یافته ی معروف به «بریکس»، شامل برزیل، روسیه، هندوستان، چین و آفریقای جنوبی- آخری در ۱۹ اوت سال ۲۰۱۱ به کلوب پیوست- به مثابه سرمایه داری هائی که از شدت بحران ساختاری جهان سرمایه داری ۲۰۰۸ کاستند، مورد تقدیر قرار گرفتند. ولی، اقتصاددانان سرمایه داری نفهمیدند که ادامه ی رشد کلوب «بریکس» موجب رشد ترکیب سرمایه های این کشورها گردیده، و هرچه بیشتر این کشورها را به شرائط وقوع بحران نزدیک تر خواهد کرد.
- آمار شماره ی ۶ در زیر **تنزل چشمگیر** رشد ناخالص تولید ملی این کشورها را بین سالهای ۲۰۱۳-۲۰۰۷ نشان می دهد.

تولید ناخالص ملی کشورهای بریکس

Brics` Growth Domestic production

	China	India	Brazil	Russia	South Africa
2007	10.7%	9.6%	3.5%	3.4%	5.6%
2013	7.7%	3.2%	1.0%	1.5%	1.9%

Data-6

همانطوری که انگلستان در اواسط قرن نوزدهم به کارگاه صنعتی دنیا مشهور شده بود، چین با نرخ های رشد دو رقمی و قیضه کردن بخش قابل ملاحظه ای از بازارهای جهان سرمایه داری به کارگاه صنعتی دنیا عروج کرد. ولی، وقتیکه گردباد هولناک بحران سرمایه داری در سال ۲۰۰۸ غرش کرد، نظیر چنگیز خان، که برای یورش به چین توانست در دیوار چین شکاف ایجاد کند، بحران ساختاری سرمایه داری نیز پشت دیوارهای «کارگاه جهان سرمایه داری» اطراق نکرد، بلکه، دیوار سرمایه داری شکاف برداشت و سرمایه داری چین را واداشت که سهم تاوان بحران ساختاری جهان سرمایه داری رابه پردازد. با کاهش صادرات به اروپا و آمریکا، و روبرو شدن با کابوس بسته شدن بسیاری از کارخانه ها و خطر بیکاری ده ها میلیون کارگر، دولت چین مجبور از دخالت در فرایند تولید اجتماعی، یا پیاده کردن دکترین کینز شد. اما، بزودی هویدا گردید که دولت مرکزی با کسری ۳ تریلیون دلار مواجه شده است، به این دلیل که، دولت های محلی با زیاده روی در هزینه های پروژه ها ۳ تریلیون دلار به دولت مرکزی مقروض شده اند- قروضی که پرداخت شدنی نیستند. رشد % ۱۰/۷ چین در سال ۲۰۰۷ به % ۷/۷ در سال ۲۰۱۴ برآورد شد، سپس این تخمین تصحیح شد و به % ۷/۵ کاهش پیدا کرد. در سال ۲۰۱۳، کنگره ی ملی خلق چین برگزار شد، و بحث ها حول رفرم های اقتصادی متمرکز گردید و با نگرانی تاکید شد که چین بر سرچهار راه خطرناکی قرار گرفته است. برای آرام کردن ترس از بحران، نخست وزیر چین آقای «لی کی چیانگ» گفته بود که چین رفرم های های بیشتری به نفع مکانیزم بازار آزاد اتخاذ کرده و توسعه ی اقتصادی را به اندازه ی کافی تقویت خواهد کرد تا شغل های بیشتری ایجاد گردد. ولی، سرمایه داری چین با چالش های جدی روبروست:

- - رویکرد چین برای گسترش لیبرالیسم اقتصادی نیاز به درگیر شدن هم با بانک ها و هم مدیران صنایع دولتی دارد. بانک ها بخش کلان کنترل اعتبارات را در اختیار دارند و به سود اولیگارشسی کمپانی های دولتی و به ضرر بخش خصوصی تبعیض قائل اند. هم رئوسای شرکت های دولتی و هم مدیران بانک ها با داشتن موقعیت بالا در سلسه مراتب حزبی بدون مبارزه موقعیت های برترشان را رها نخواهند کرد.
- - چین تعداد قابل ملاحظه ای کارخانه های دولتی زیانده و شمار زیادی کارخانه های مولد آلودگی وخیم محیط زیست دارد. لاجرم، بسته شدن این کارخانه ها سبب بیکاری های میلیونی و محتملا باعث غلیان های اجتماعی شده و رشد اقتصادی را کاهش خواهد داد..
- - برای اولین بار، در پیامد بحران ساختاری سرمایه داری از وجود نقش **بانک سایه** در اقتصاد چین گفتگومی شود.

- - در پیامد بحران ساختای سرمایه دای، در سال ۲۰۰۸، سخن از نقش بانکداری سایه در رخداد بحران شد. اکنون معلوم گردیده است که بانکداری سایه یک رقم کلان ۳۰٪ از حوزه ی موسسات مالی چین را شامل می شود. و گمانه زنی هائی وجود دارد که بعضی از بانک های چین ورشکست خواهند شد.
- - قانون حرکت سرمایه از بخش زیانده و یا با سود پائین تر به عرصه ی بخش سود آور موجب گردیده است که سرمایه های کلانی به بخش صنعت مسکن حرکت کند. در سرمایه داری چین هم به علت تورم بالا در صنعت مسکن بسیاری از کارگران با مشکل خرید مسکن روبرو شده اند...
- اکنون، چین درجه ای از موقعیت اش را به مثابه بهشت «کار ارزان» جهان سرمایه داری از دست داده است. بموازات افزایش ترکیب سرمایه، چین مجبور شده است بخشی از سرمایه را به چهار گوشه ی جهان سرمایه داری دنیا صادر کند. سرمایه داری چین در نظر دارد به جای تولید کالا های با ارزش افزوده ی پائین کالاهائی با ارزش افزوده ی بالا برای صدور تولید کرده و بموازات این رویکرد اقتصادی بازار داخلی را گسترش دهد. اما، اجرای هر دو از این سیاست های اقتصادی نیاز به وارد کردن تکنولوژی های پیشرفته تر دارد. چنین راه کاری، از یک سو قدرت خرید کارگران و تولید برای بازار داخلی را افزایش خواهد داد. اما، از طرف دیگر گسترش روبات ها در فرایند تولید ترکیب سرمایه را بالاتر برده و کارگران زیادی بیکار خواهند شد.
- آلودگی محیط زیست چالشی عظیم برای سرمایه داری چین به شمار می رود. برابر با اظهارات مقامات چینی با اجرای اقدامات لازم علیه آلودگی خطرناک محیط زیست نرخ آلودگی نهایتا ۲۵٪ تا سال ۲۰۱۷ پائین خواهد آمد. مطابق پیش بینی ها، مبارزه با آلودگی محیط زیست سال ها طول خواهد کشید تا آلودگی محیط زیست به سطح کشورهای توسعه یافته پائین بیاید. از این گذشته، بالاخره هر اقدامی برای کاهش آلودگی محیط زیست بمورد اجرا گذاشته شود، آلودگی محیط زیست عواقب زیان بار کوتاه و بلند مدت بر سلامت ده ها میلیون نفر از مردم چین وارد خواهد کرد. در حوزه ی تولیدی، مبارزه علیه آلودگی محیط زیست نیاز به بستن تعداد زیادی از کارخانه ها و معادن آلودگی زا دارد، که به ناچار ده ها میلیون کارگر شغل شان را از دست داده و رشد اقتصادی را پائین خواهد آورد. به دلایلی که در بالا شرح داده شد، بنابه شرائط مادی، چین بدون اینکه با موانع جدی در سه دهه ی گذشته روبرو شده باشد رشد های اقتصادی بالائی را تجربه کرد. امروز چین با قرار گرفتن در جایگاه دومین اقتصاد بزرگ جهان، تمام زمینه ها، از جمله تداوم رشد ترکیب سرمایه، پیاده کردن رفرم های اقتصادی در راستای مکانیسم بازار آزاد معجزه آسا، چالش های کارخانه های دولتی زیانده و آلودگی محیط زیست، و تصور اقتصاددانان خنگ چینی، مبنی بر راه رشد ویژه ی سرمایه داری این کشور، سرمایه داری چین از قانون بنیادی بحران سرمایه داری مصون نیست. بحران فردای چین بنا به جایگاه مهمش در اقتصاد سرمایه داری پژوهاک جهانی خواهد داشت.
- در خصوص کارکرد اقتصادی دیگر کشورهای عضو «بریکس» کافی است به آمار شماره ۶ در بالا رجوع کرد.
- - سرمایه داری از بدو پیدایش اش هرگز یک فرایند تولید همگن نه در سطح ملی و نه فراملی بوده است. ما شاهدیم دیترویت زادگاه کارخانجات اتومبیل سازی آمریکا ورشکست می شود، مسافتی دورتر، سانفرانسیسکو، قطب «سلیکن ولی، دره ی تولید چیپس کامپیوتر» دوره ای از شکوفائی را از سر می گذرانند. امروز، سرمایه داری جهان به کشورهای در حال توسعه، در حال عروج به توسعه یافته و کشورهای توسعه یافته مشهور شده اند. در حالی که، کشورهای توسعه یافته در باطلاق بحران فرورفته اند، هردو گروه از کشورهای در حال عروج به توسعه یافتگی و کشورهای در حال توسعه کم و بیش از شرائط بحرانی دور نیستند. در پیامد بحران ساختاری جهان سرمایه دار، ناگهان با ظهور کشورهای در حال توسعه یافتگی «جی ۲۰»، کشورهای «جی ۸»، یا پیشرفته ترین و ثروتمندترین کشورهای جهان، تحت الشعاع قرار گرفتند. تا پیش از بروز بحران، این کشورهای اخیر و به ویژه سرمایه داری آمریکا بود که بیشتر پشتوانه ی مالی «صندوق بین المللی پول» و بانک جهانی را تامین می کرد. در پی آمد بحران ساختاری سال

۲۰۰۸ چشم‌ها متوجه کشورهای در حال عروج به توسعه یافتگی و بویژه ذخیره‌ی ارزی قابل ملاحظه‌ی چین دوخته شده بود. ولی، اکنون دیگر صحبت از «جی ۲۰» نیست. رکود اقتصادی کره‌ی جنوبی یک شاخص مفیدی از امید بستن به موقعیت کشورهای در حال عروج به توسعه یافتگی را نشان می‌دهد. دیگرام‌های زیر نشان می‌دهند که هر دو گروه از کشورهای در حال عروج به توسعه یافتگی و کشورهای در حال توسعه به احتمال زیاد یکی بعد از دیگری بدون چاه ویل بحران سرمایه‌داری سقوط خواهند کرد.



Diagram-4, South Korea GDP rate, 0.9% for 1014

نرخ رشد ناخالص داخلی کره‌ی جنوبی در سال ۲۰۱۳ به ۰/۹ درصد کاهش یافته است



Diagram - 5, Argentina GDP growth rate, 0.2% for year 2013

نرخ رشد ناخالص داخلی آرژانتین در سال ۲۰۱۳ به ۰/۲ افت کرده است



نرخ رشد ناخالص داخلی اندونزی در سال ۲۰۱۴ پیش‌بینی می‌شود به منهای ۱/۲۴ تنزل کند

Diagram-6, Indonesia GDP growth rate, -1.42% for 2014



نرخ رشد ناخالص داخلی مکزیکو در سال ۲۰۱۴ تا ۰/۱۸ پائین آمده است

Diagram-7, Mexico GDP growth rate, 0.18% for 2014

etc.

همچنین باید انتظار داشت که در ادامه ی روند بحران تاکنونی، جهان سرمایه داری وارد دورجدیدی از انفجار بحران در ابعادی بس گسترده ترگردیده و سرمایه داری های در حال عروج بویژه چین را فراخواهد گرفت. خلاصه ی کلام، دوره ی رونق و رکود جایش را به بحران ساختاری سرمایه داری داده است.

امروز، اکثریت مطلق مردم جهان فاقد وسائل تولید معاش شخصی، یا به سخن دیگر از آن ها سلب مالکیت وسائل تولید شده و مجبورند تنها کالا، یعنی نیروی کارشان را بفروشند. طبقات بردگان-مزدی. اکنون سؤال محوری این است که آیا فعالین کارگری جهان مالا حول طبقات کارگر جهان در یک تشکل واحد دور هم گرد خواهند آمد تا آنها را در راستای خواست های فوری، اجتماعی و سرنگونی سرمایه داری و سامان دادن جهانی آزاد از بردگی-مزدی سازمان دهند؟

مراد عظیمی

۲۰۱۴/۰۳/۲۶

توضیحات

- ۱- بحران ساختاری، مداوم، جهان سرمایه داری به این معناست که این بحران حل شدنی نیست، یا به عبارت دیگر بحران وارد دوره ی رونق اقتصادی نخواهد شد.
- ۲- سرمایه ی سرمایه دار در شکل سرمایه ی مالی یا مستغلات محصول تصاحب ارزش اضافه ی فرایند تولید پیشین می باشد. برای توضیح بیشتر به مقاله ی برده ی-مزدی از مراد عظیمی رجوع شود.
- ۳- با رعایت دوام سرمایه ی ثابت- ساختمان، ماشین آلات و غیره- ارزش شان یکپارچه یا جزء به جزء وارد کالا می گردد. سرمایه داران با این فرایند تنزل ارزش مستغلات آشنا بوده و آنرا در محاسباتشان وارد می کنند.
- ۴- تئوری ارزش اضافه، دست نوشته های سالهای ۱۸۶۱-۱۸۶۳، مقدمه ای بر نقد اقتصاد سیاسی. کارل مارکس
- ۵- سرمایه جلد اول، ص ۸۰۰، ناشر لورنس ویشارت
- ۶- با انباشت سرمایه و رقابت بین سرمایه داران و وارد کردن تکنولوژی نوین تر سرمایه ی ثابت افزایش یافته و سرمایه ی متغیر، یا حجم دستمزد برده های-مزدی یا کاهش و یا هموزن سرمایه ی ثابت افزایش نمی یابد.
- ۷- امپریالیسم، لنین
- ۸- در سال ۱۹۱۹، جمهوری ویمار جانشین حکومت پادشاهی آلمان گردید.
- ۹- عصر تندروها، اریک هابسباو، ص ۸۸

۱۰- از چهار راه پیمائی علیه گرسنگی، تنها راه پیمائی ۲۰۰۰ نفری «جنبش ملی کارگران بیکار» تحت حمایت حزب کمونیست حرکتی رادیکال بود، و عجیب نبود که بخاطر دشمنی هیستریک با کمونیسم «کنگره ی اتحادیه های کارگری» و حزب کارگر از «جنبش ملی کارگران بیکار» حمایت نکردند.

دولت اعلام کرد «جنبش ملی کارگران بیکار» یک عده کمونیست را باید سرکوب کرد و گرنه آن ها از دست ما در خواهند رفت. پلیس سرمایه داری خوب می دانست با راه پیمایان چگونه برخورد کند. در سپتامبر ۱۹۳۲، پیش از اینکه راه پیمایان به لندن برسند، پلیس در بندر لیورپول و شهر برکینگ به صف راه پیمایان حمله کرده و کارگران بیکار را مورد ضرب و شتم قرار دادند. تاریخ مردمی لندن، لینی جرمین و جان ری، انتشارات ورسو، ص ۱۹۴

۱۱- بر خلاف لیبرالیسم بازار، جان مینراد کینز طرفدار دخالت دولت در کارکرد سرمایه بود-البته، با این شرط که رقابت آزاد کاملاً مختل نگردد.

۱۲- در مرحله ی آغازین، سرمایه داری دولتی شوروی-سابق با بهره گیری از ترکیب سرمایه ی بسیار پائین از ربع چهارم دهه ی ۱۹۲۰ تا رخداد جنگ جهانی دوم با شتاب فرایند صنعتی شدن را پیمود. سپس، بواسطه ی ویرانگری های وحشتناک ناشی از جنگ جهانی دوم، دوباره فرایند تجدید ساختمان اقتصادی به راه افتاد. بالاخره، بحران اقتصادی زمینه ساز سقوط سرمایه داری شوروی-سابق در سال ۱۹۹۱ گردید.

۱۳- سرمایه، جلد سوم، بهره در قرون وسطی، ص ۶۱۰، سرمایه جلد سوم، ناشر لارنس ویشارت. کارل مارکس

۱۴- پیشتر سرمایه دار مجبور بود ارزش های اضافه را پس انداز کرده تا به کمیتی از سرمایه برسد، تا برای توسعه ی کارگاه یا کارخانه وارد فرایند تولید گردد.

۱۵- ص ۴۰۹، سرمایه جلد سوم، کارل مارکس

۱۶- فصل ۲۵، اعتبار و سرمایه ی تخیلی، ص ۴۰۰، جلد سوم سرمایه، کارل مارکس

۱۷- به عنوان یک قانون فرایند سرمایه داری، سرمایه از عرصه ی تولید زیان ده یا سود پائین تر به عرصه ای با سود بیشتر حرکت می کند.

۱۸- اخیراً عواقب پول داغ بر اقتصادهای برزیل، هندوستان، آفریقای جنوبی، آرژانتین، ترکیه و غیره ظاهر شد.

۱۹- به عنوان یک نمونه از یورش به طبقات کارگر جهان، ۴۰٪ کل نیروی کار ژاپن و ۵۰٪ درصد نیروی کار کره ی جنوبی اشتغال موقت دارند.

۲۰- اقتصاددانان کوتاه بین سرمایه داری، مشابه معجزه ی موسی در انداختن عصایش به روی زمین و تبدیلش به مار، نرخ های رشد بالای آلمان و ژاپن را به معجزه تشبیه کردند.